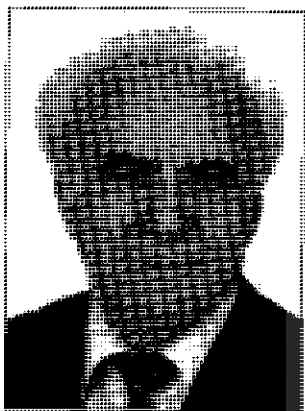


پای صحبت دکتر بحیرایی، پزشک نمونه‌ی کشوری



جناب آقای دکتر امرالله بحیرایی، از این که «پزشک نمونه» شده‌اید به شما تبریک می‌گوییم و مقدمتاً درخواست می‌کنیم از پیشینه‌ی «روز پزشک» بفرمایید.

چند سالی است در ایران، روز اول شهریور، که مصادف با سال‌روز ولادت حکیم ابوعلی سینا است، به‌عنوان روز پزشک نام‌گذاری شده است. این

فیلسوف بزرگ طبق استخراج گروه تاریخ دانشگاه تهران، اول شهریور ۳۵۹ هـ. ش.

(سوم صفر ۳۷۰ هـ. ق. و ۱۷ اوت ۹۸۰ م.) پا به عرصه‌ی هستی گذاشته است. در این

روز مراسم مختلفی در کشور با حضور بسیاری از شخصیت‌ها برگزار می‌شود.

در روز پزشک امسال (شهریور ۸۴) مراسم مفصل و باشکوهی با حضور وزیر

بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تنی‌چند از نمایندگان مجلس شورای اسلامی،

رئیس کل سازمان نظام پزشکی و گروه کثیری از پزشکان و متخصصان برگزار شد. در

این مراسم، علاوه بر اجرای برنامه‌های متنوع و معمول سال‌های گذشته، پزشکان نمونه

نیز در رشته‌های مختلف معرفی شدند.

برای انتخاب پزشک نمونه معمولاً انجمن‌ها و جوامع متخصص هر رشته، پس از بررسی‌های کارشناسانه، پزشک واجد شرایط را، به عنوان «پزشک نمونه» به سازمان نظام پزشکی پیش نهاد می‌نمایند.

به طور مثال، در رشته‌ی تخصصی بیماری‌های داخلی، انجمنی به نام «جامعه‌ی پزشکان متخصص داخلی ایران» فعالیت دارد. این انجمن کلیه‌ی فعالیت‌های یک پزشک داخلی از جهت تخصص، خصلت‌های پزشکی و نحوه‌ی برخورد با بیماران را ارزیابی می‌کند و با بررسی نوع تشخیص، کارایی، صداقت پزشکی، تلاش در امر بهبود، جلوگیری از هزینه‌های گزاف و تحمیلی و مخصوصاً برخورد مناسب با بیماران و جلب رضایت آنان - که از جمله معیارهای گزینش «پزشک نمونه» است - فرد واجد شرایط را پیش نهاد می‌نماید.

مرحله‌ی بعد، ارزیابی و مقایسه‌ی پزشکان پیش نهادی و معرفی ذی صلاح‌ترین پزشک هر رشته به سازمان نظام پزشکی است. سازمان نظام پزشکی نیز با توجه به پرونده‌ی هر پزشک و بررسی سوابق و عملکرد هر یک، با تأیید نهایی پزشکان نمونه، اسامی آنان را جهت تقدیر در مراسم خاص «روز پزشک» اعلام می‌نماید.

انتخاب «پزشک نمونه» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگرچه از نظر بنده تمامی پزشکان نمونه هستند ولی این انتخاب می‌تواند بین همکاران هر رشته‌ی پزشکی منشأ اثر مثبت باشد و برای تشویق و ایجاد انگیزه‌ی بیش‌تر، نقشی تعیین کننده دارد. ضمن این که پزشک و غیرپزشک احساس خواهند کرد که نظارت و

حساب و کتابی در کار است و مراکزی هستند که تلاش و فعالیت‌های پزشکان را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار می‌دهند.



پزشک‌خانه علم‌آسانی و طبقات غربی

انتخاب شدن من و دریافت لوح «پزشک نمونه»، پس از گذشت حدود چهل سال فعالیت پزشکی، موجب انبساط خاطر من شد و به نوعی خستگی این همه کار مداوم را از تن بیرون کرد. از سوی دیگر انعکاس و بازتاب چنین اقداماتی برای سایر پزشکان محترم به خصوص پزشکان عزیز هم‌شهری‌ام مثبت و سازنده خواهد بود.



با سر تعالی



سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای دکتر امیراله بهیرایی

در سالروز تولد طبیب سلمان ایرانی حکیم ابوعلی سینا و روز پزشک
ضمن قدردانی از زحمات بی‌شائبه و خدمات جنابعالی در راه خط و ارتقای
سلامت جامعه که همواره عطر امید بر بالین جانان می‌پرکتد و به
زنگوران امید و حیات عطا می‌کنید. انتخاب جنابعالی به عنوان پزشک نمونه را
تبریک عرض نموده، از درگاه خداوند متعال توفیق روزافزون بهر روزی شمارا
در تمامی عرصه‌های زندگی خواستارم.

دکتر نینوشاب لیدین صد

رئیس کل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای دکتر ، خوانندگان فرهنگان به خصوص نسل جوان مشتاق هستند شخصیت‌های خدمت‌گزاری مانند جناب‌عالی را بیش‌تر بشناسند، بنابراین از خودتان هم بگویید.

من اسفندماه ۱۳۱۸ شمسی در قریه‌ی کوهانی شهرستان نهاوند، در خانواده‌ای کشاورز، متولد شدم. جمعاً ما دو برادر و یک خواهر بودیم. خواهر و برادرم هر دو به شغل شریف آموزگاری اشتغال داشتند و هم اکنون بازنشسته شده‌اند. تقدیر چنین بود که من پزشک شوم و چنان به حرفه‌ی پزشکی اشتغال دارم. حال کمی به گذشته برگردم.

من تحصیلات دوره‌ی ابتدایی را در همین روستا به سال ۱۳۲۷ شروع نمودم و این افتخار نصیب شد که تحت تعلیم اولین معلم خود، زنده‌یاد علی‌رضا اشرفی، قرار بگیریم. هنوز نیمی از دوره‌ی ابتدایی من نگذشته بود که، به سبب استخدام پدرم در شرکت نفت، به ناچار ترک دیار کردیم و به بندر ماهشهر مهاجرت نمودیم و تحصیلات را تا سال دوم دبیرستان در بندر ماهشهر ادامه دادیم. اما به دلیل این که بندر ماهشهر فاقد دوره‌ی کامل دبیرستان بود، جهت ادامه‌ی تحصیل تنها به نهاوند برگشتم و هر چند از خانواده دور شدم، اما وقفه‌ای در تحصیل ایجاد نشد. از جمله هم‌کلاسی‌های آن‌زمان من در نهاوند، آقای البرز چلبی و آقای صدرالدین زمانیان بودند. بعدها هم با این دو و دیگر هم‌کلاس‌هایم در ارتباط بوده‌ام.

هنوز چند ماهی از تحصیلم در کلاس سوم دبیرستان در نهاوند نگذشته بود که از بندر ماهشهر خبر رسید که کلاس سوم دبیرستان در آنجا افتتاح شده است و من مجدداً به ماهشهر برگشتم و در کنار خانواده کلاس سوم را ادامه دادم.

سیکل اول در بندر ماهشهر به اتمام رسید و برای ادامه‌ی تحصیل در سیکل دوم و رشته‌ی طبیعی به آبادان رفتم. شهری بزرگ‌تر از ماهشهر و در نزدیکی آن، با امکانات بهتر و بیش‌تر. نام این دبیرستان در آبادان و نهاوند هر دو «ابن سینا» بود. یادم هست که آقای میرهاشمی در سیکل دوم، دبیر درس طبیعی ما بود و من همیشه مورد توجه و تشویق ایشان قرار می‌گرفتم. بعدها ایشان، به عنوان رئیس آموزش و پرورش، چندین سال در نهاوند خدمت کرد.

از آنجایی که در طول دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه همه‌ی تلاش خود را صرف درس خواندن می‌کردم، همیشه از شاگردان رتبه‌ی بالا و ممتاز به حساب می‌آمدم و از این بابت خدا را شکر می‌کنم. *گاه‌علم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در سال ۱۳۳۸ با در دست داشتن دیپلم طبیعی، برای روشن شدن وضعیت سربازی‌ام به تهران عازم شدم. در آن زمان دیپلمه‌ها با درجه‌ی ستوان سومی به عنوان افسر وظیفه به خدمت گمارده می‌شدند. در آن سال به سبب زیاد شدن داوطلبان دیپلمه، برای اعزام آنان قرعه‌کشی کردند. در این مراسم، قرعه‌ی معافیت به نام من اصابت نمود و از خدمت معاف شدم.

چه طور شد که به جای استخدام در مشاغل دولتی، ادامه‌ی تحصیل را برگزیدید؟ در آن سال‌ها مدرک دیپلم ارزش و شأنی داشت و از استخدام رسمی دیپلمه‌ها در تمامی ادارات دولتی از جمله آموزش و پرورش و نیز در بانک‌ها استقبال می‌شد. از سوی دیگر دانشکده‌ها برای رشته‌های مورد نیاز خود کنکورهای مستقل برگزار می‌کردند. من که قصد ادامه‌ی تحصیل داشتم در دو کنکور دانشکده‌ی پزشکی و کشاورزی شرکت کردم.



ابتدا پذیرفته شدم در دانشکده‌ی کشاورزی دانشگاه جندی‌شاهپور اهواز اعلام شد. این دانشکده، بعد از دانشکده‌ی کشاورزی کرج، از بهترین دانشکده‌های کشاورزی کشور محسوب می‌شد. من در این رشته با رتبه‌ی پنجم قبول شدم و توفیق هم دوره

شدن با آقای مهندس هوشنگ شهبازی دوست و همشهری عزیزم و هم‌چنین توفیق شاگردی جناب آقای دکتر صحت‌نیاکی برادر جناب آقای ابراهیم صحت‌نیاکی رئیس دبیرستان ابن‌سینا نهادند نصیب شد.

پس از گذشت یک‌ماه، نتیجه‌ی قبولی‌ام در دانشکده‌ی پزشکی همان دانشگاه اعلام شد و من بر سر دو راهی قرار گرفتم. از یک سو به دلیل داشتن خانواده‌ی روستایی و کشاورز باید رشته‌ی مهندسی کشاورزی را انتخاب می‌کردم و از سویی دیگر شوق و علاقه‌ی خودم به تحصیل در رشته‌ی پزشکی بود و همین اشتیاق موجب شد که سرانجام رشته‌ی پزشکی را برگزینم. سال‌های اول تا سوم دانشجویی را در دانشگاه اهواز بودم و به موازات، در سالن تشریح با استاد تشریح همکاری داشتم.

استادان آن‌زمان، بیش‌تر آلمانی و فرانسوی بودند ولی به زبان انگلیسی تدریس می‌نمودند. ضمناً تعدادی محدود از استادان ایرانی هم از دانشگاه‌های تهران، شیراز و تبریز در این دانشگاه به تدریس اشتغال داشتند. قرارداد دانشگاه جندی‌شاهپور با دانشگاه توینگن دولت آلمان این‌گونه بود که از سال سوم به بعد، دانشجویان برای ادامه‌ی تحصیل به آلمان اعزام شوند و پس از تکمیل تحصیلات، برای انجام خدمات پزشکی به کشور خود بازگردند. اما متأسفانه اکثر اعزامی‌های قبل از ما در آلمان ماندگار می‌شدند و بر نمی‌گشتند.

آیا جناب عالی هم به آلمان اعزام شدید؟

خیر، پس از اتمام سال سوم دانشجویی قرارداد دانشگاه جندی شاپور با آلمان به هم خورد و من نمی دانم بگویم خوش بختانه یا متأسفانه به جای اعزام به آلمان به تهران اعزام شدم. در تهران با تلاش آقای دکتر عمید ریاست محترم و دلسوز وقت دانشکده‌ی پزشکی، که خود یکی از بهترین استادان میکرب شناس ایران بود، در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شدم و بدین ترتیب، فصلی جدید را از یک زندگی جدید آغاز کردم.

در سال ۱۳۴۷ از دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدم. اولین جایی که به عنوان پزشک، مشغول به کار شدم بندر ماهشهر بود و به مدت دو سال شبانه‌روزی در جمعیت شیروخورشید آن شهر خدمت نمودم. کمبود پزشک در منطقه، باعث شد که توفیق بیش تری برای خدمت رسانی به مردم، خصوصاً به بیماران، در دورترین و محروم‌ترین نقاط منطقه، نصیب شود.

آیا ضمن ارائه‌ی خدمات پزشکی مسئولیت‌های اجرایی هم داشته‌اید؟

از سال ۱۳۴۹ تا پایان سال ۱۳۵۲ به مدت چهار سال به عنوان رئیس بهداشت و بهداشت خانواده‌ی استان لرستان در خرم‌آباد مسئولیت اجرایی داشتم. این چهار سال در لرستان، با توجه به گستردگی فقر و محرومیت از یک سو و وسعت و موقعیت جغرافیایی آن، از خوزستان تا کرمانشاه و استان مرکزی از سوی دیگر، یک خدمت‌رسانی ویژه می‌طلبید.

از این رو با کمک و دلسوزی همکاران پزشکی و پرسنل آن زمان از جمله کارشناس ارتباطات، کارشناس اجتماعی، ماما، سپاهیان بهداشت دختر، بهیاران و عوامل واکسیناسیون، در ابعادی وسیع، خالصانه و مخلصانه از صعب‌العبورترین نقاط برای دسترسی به مردم عبور می‌کردیم. حتی از کمک و درمان و تماس مستقیم با اهالی چند روستا از توابع الشتر، که تماماً به جذام مبتلا شده بودند دریغ نمی‌ورزیدیم. شدت بیماری و وضع جسمانی و ظاهری بیماران در آن‌جا به گونه‌ای بود که حتی کاسب‌های شهری هم جرئت دیدن آن‌ها را نداشتند. با این وجود ما، آن‌چه در توان داشتیم برای بهداشت، کنترل جمعیت، پیشگیری و درمان در طبق اخلاص می‌گذاشتیم. جا دارد که از همکاران سخت کوش آن سال‌ها و از آن همه تلاش و همدلی آنان قدردانی نمایم.

آیا تحصیلات تکمیلی در خارج از کشور هم داشته‌اید؟

درست پس از چهار سال کار در استان لرستان، از طریق وزارت بهداشتی و اداری کل بهداشت، برایم شرایطی مناسب به وجود آمد، به طوری که توانستم به پیشرفت‌های علمی بیش‌تری دست یابم. اعزام شدن این‌جانب به لبنان و استفاده از بورسیه در دانشگاه آمریکایی بیروت، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا مطالعات و تحقیقات پزشکی خود را توسعه دهم و در زبان انگلیسی مهارت کسب کنم.

در بازگشت از بیروت، مدتی در سازمان تأمین اجتماعی، در جنوب تهران و در حوالی سه راه آذری و امام‌زاده معصوم، خدمت نمودم. اما این خدمت و کار، هیچ‌گاه عطش و اشتیاق درونی‌ام را برای کسب تخصص کاهش نداد.

از این رو برای ورود به دوره‌ی دستیاری رشته‌ی بیماری‌های داخلی، که رشته‌ی تحصیلی مورد علاقه‌ام بود، ثبت‌نام کردم و در امتحان ورودی (کتبی و شفاهی) پذیرفته شدم. این رشته، که به حق ستون فقرات علم طب و مادر رشته‌های پزشکی است، مرحله‌ی جدیدی از مطالعات و تحقیقات پزشکی به رویم گشود.

پس از چهار سال تحصیل و اتمام این دوره و اخذ قبولی بورد تخصصی «بیماری‌های داخلی»، به مدت دو سال به سمت رئیس بخش داخلی بیمارستان شماره‌ی دو راه‌آهن (تختی فعلی، واقع در خیابان شوش و حوالی راه‌آهن) منصوب شدم و خدمت نمودم. از سال ۱۳۵۹ به مرکز تحقیقات و آموزش پزشکی بیمارستان فیروزگر منتقل شدم و با سمت پزشک متخصص داخلی، به مدت پانزده سال توفیق خدمت داشتم و در ابتدای سال ۱۳۷۳ بازنشسته شدم.

جناب آقای دکتر بحیرایی از فعالیت‌های پس از بازنشستگی خود بفرماید. اصولاً برای یک پزشک، با کوله باری تجربه از سالیان دراز خدمت و کسب علم، بازنشستگی از خدمت معنا ندارد. به همین جهت خدمت آزاد خود را در مطب و در بیمارستان البرز کماکان ادامه می‌دهم.

هم‌اکنون نیز برای کسب معلومات بیش‌تر تلاش جدی دارم و با شرکت مداوم در جلسات هفتگی و کنفرانس‌های بیمارستان شریعتی و حضور در کنگره‌های سالیانه‌ی علمی و بازآموزی‌های مرتبط با رشته‌ی بیماری‌های داخلی، هم‌چنان در پی کسب اطلاعات جدید هستم و از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزم.

هم‌اکنون علاوه بر عضویت در «انجمن متخصصین گوارش و کبد ایران» در «انجمن درون بین دستگاه گوارش (اندسکیپست)» هم عضویت دارم.

لطفاً از خانواده‌ی خود بگویید.

همسرم سرکار خانم سودابه‌ی صمدی یک فرهنگی است که خود از خانواده‌های محترم و متدین نه‌اوندی است و وظیفه‌ی خود می‌دانم همین‌جا از ایشان تشکر و قدردانی نمایم.

او در طول سال‌ها زندگی مشترک، با وفاداری و دلسوزی و تربیت صحیح فرزندانمان، مرا یاری داد تا با فراغ‌بال و آسودگی خاطر در خدمت مردم و جامعه‌ی پزشکی باشم.

ایشان علاوه بر تعلیم و تربیت فرزندانم، طی سی‌سال آموزش‌گار نونهالان این مرز و بوم بود و با موفقیت دین خود را نسبت به تربیت آنان ادا کرد. و هم‌اکنون دوران پرافتخار بازنشستگی در کنار هم می‌گذرانیم.

حاصل این ازدواج (۱۳۵۱/۴/۲۶) دو دختر است که به دلیل داشتن علاقه‌ی وافر به رشته‌ی معماری پس از اخذ مدرک دیپلم به این رشته‌ی دانشگاهی رو آوردند.

دختر بزرگ‌ترم از دانشکده‌ی معماری دانشگاه شهید بهشتی موفق به اخذ مدرک مهندسی معماری گردید. در طی دوران دانشجویی در ایران چند بار به‌عنوان دانشجوی نمونه برگزیده شد. او برای تکمیل تحصیلات به کشور فرانسه (پاریس) عزیمت نمود و هم‌اکنون در دانشکده‌ی معماری پاریس با رتبه‌ی ممتاز در حال تدوین پایان‌نامه‌ی دکترای خود است و به زبان انگلیسی و فرانسه آشنایی کامل دارد.

دختر کوچک‌ترم با وجود این که در دانشگاه خواجه‌نصیر تهران دو ترم از رشته‌ی عمران را گذراند، ولی در یک فرصت مناسب توانست از بورسیه‌ی دولت ژاپن در رشته‌ی معماری استفاده نماید. آن‌گاه پس از اخذ مدرک لیسانس از ژاپن برای ادامه‌ی تحصیل و اخذ مدرک فوق‌لیسانس در رشته‌ی معماری به فرانسه (پاریس) رفت و به

خواهر خود پیوست و هم‌اکنون نیز در حال گذراندن مراحل پایانی این دوره از تحصیلات است.

ضمناً او برای اولین بار کتاب طالع‌بینی ژاپنی را به زبان فارسی ترجمه نمود و دارای مقالاتی علمی در فصل‌نامه‌ی معماری ایران است (دوره‌ی سوم شماره‌ی ۱۱ + ۱۰ پاییز و زمستان ۱۳۸۱) که درباره‌ی معماری جدید و هویت بخشیدن به ساختارهای موقت برای پیش‌گیری از زلزله است و محصول گفت‌وگو با استاد معروف و مشهور ژاپنی به نام شی‌گروین در دانشگاه‌های کلمبیا، یوکوهاما و توکیو است.

وی به چهار زبان انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی و آلمانی آشنایی دارد.

در پایان ضمن تشکر، اگر ناگفته‌ای هست بفرماید.

ابتدا از مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان تشکر می‌کنم که با انتشار این فصل‌نامه شهرستان نهاوند و تاریخ و فرهنگ آن را به همشهریان و سایرین معرفی می‌کند. هم‌چنین با سپاس و قدردانی از آموزگاران، دبیران و استادانم در طول این همه سال‌ها تحصیل و پژوهش، به روان آن‌هایی که به رحمت حق پیوسته‌اند درود می‌فرستم و برای آن‌هایی که در قید حیات‌اند، از خداوند بزرگ طول عمر و سلامت آرزو می‌کنم و امیدوارم تا پایان عمر توفیق خدمت به هم‌وطنانم و همشهریانم را داشته باشم.

مرا هیچ گل نشکفد پیشِ خاطر مگر خاری از خسته پایِ درآرم